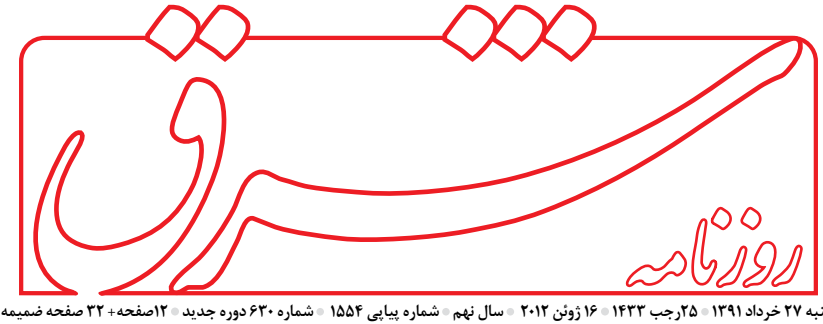




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir
تهران : اذان ظهر ۵:۱۳:۰۵ اذان مغرب ۴:۲۴:۲۰ اذان صبح فردا ۴:۰۱:۰۱ طلوع آفتاب ۵:۴۸



سمینار «بازنمایی فضاهای شهری در هنر و ادبیات»
«خانه هنرمندان ایران» و «سازمان زیباسازی شهر تهران» در راستای برنامه‌های تعریف شده خود در سال جاری، سمینار «بازنمایی فضاهای شهری در هنر و ادبیات» را برگزار می‌کنند. محورهای سمینار با رویکردهای جامعه‌شناسی، ادبیات، نشانه‌شناسی، هنرهای شهری و... در صدد بازنمایی فضاهای شهری در هنر و ادبیات است. علاقه‌مندان می‌توانند تا ۱۰ تیر ۱۳۹۱ چکیده مقالات را در فرمت Word همراه با مشخصات کامل ارائه‌دهنده به آدرس research@iranartists.com ارسال کنند. مقالات پذیرفته شده در کتاب چکیده مقالات سمینار منتشر خواهد شد.



یادمان

کریه کن که کر سیل خون گری نمر ندارد...



صدیق تعریف

■ ... سفر حجمی در خط زمان و به حجمی خط خشک زمان را ایستن کردن/حجمی از تصویری آگاه که ز میهمانی یک آینه برمی گردد/ و بدین‌سان است که کسی می‌میرد و کسی می‌ماند...
بودن یا نبودن و حضور آدمی در هستی به تاثیر و تاثیر گذاری است که در عمر محدود و معدود خود در خط زمان می‌گذارد و استاد کسایی بی‌شک و بی‌هیچ چون و چرایی از آن محدود و معدود گران‌مایه آدمیانی است که تاثیر مانا و بسیار ارزشمند و کم‌ظهوری روی بخشی از فرهنگ بشری گذاشته است. در این مجال بسیار کوتاه و اندک و غمتاک نمی‌توان مطلبی در خور استاد گفت، آن‌ها با بضاعت اندک شاگردی چون من، با توجه به ساختمان ساده و کمال‌محال بالقوه ساز نی، استاد کسایی آنچنان امکان غیر قابل انجامی را از این ساز به نمایش می‌گذارد که حیرت‌انگیز است و ناممکن‌بر این گمانم که دیگر جایی برای خلاقیت و مانور فنی نی‌نوازان معاصر و چه بسا آینده‌یابی نگذاشته باشد. گمان نمی‌رود که دیگر کسی بتواند از این ساز با این ساختمان ساده، خلق دیگری فراتر از معجزه استاد کسایی بیافریند. استاد کسایی با ماهرست و حوصله و لبریز از عشق، ناممکن‌ها را ممکن ساخت و هر آنچه را که گمان نمی‌رفت در توان این خشک‌چوب باشد را استاد با ذهن زیبا و خلاق خود جایی اهورایی بخشید. فقدان این بزرگمرد، این پدر معنوی موسیقی ایران برای جامعه موسیقی ضایعه‌ای است غیر قابل جبران؛ موسیقی در هجر او می‌گرید و در هجرانش خواهد گریست. شرح این هجران این خون جگر/ این زمان بگذارد تا وقت دگر!

چون مولانا در شعر فارسی



حسن ناهید

■ آشنایی من با «استاد حسن کسایی» به حدود سال ۱۳۳۴ برمی‌گردد. در آن زمان من ناهم‌ای به ایشان نوشتم و عرض کردم که به نی علاقه بسیار دارم و از شما راهنمایی می‌خواهم. ایشان هم مشتاقانه و پدرا نه راهنمایم کردند. ارتباط من با ایشان مستمر و منظم ادامه داشت و تا روز آخر هم در جریان احوالاتشان بودم. حال‌شان چندان هم بد نبود به گونه‌ای که حتی چند روز قبل، تلفنی با من صحبت کردند و حتی فرمودند که به اصفهان بیا تا تو را ببینم. تا اینکه حدود ساعت ۱۵:۳۰ روز پنجشنبه بود که ایشان به رحمت خدا رفتند و تنها یادم گذشتند. من هم چهار دقیقه پس از این اتفاق بود که از آن مطلع شدم. من نقش ایشان در موسیقی اصیل ایرانی را چون نقش مولانا در شعر فارسی می‌دانم که هم تحول‌آفرین بود و هم نابغه. شما وقتی به نوارهای قدیمی چون نایب اسدالله گوش می‌کنید به جایگاه ایشان در این عرصه پی می‌برید. ایشان علاوه بر آنکه از اطلاعات موسیقایی بالایی برخوردار بودند و صدای سازشان بهترین بود و دیگر کسی مانند ایشان پدید نخواهد آمد، مهربانی و حسن خلق عجیبی هم داشتند.

«یگانه» بود و هیچ کم نداشت



حسام‌الدین سراج

■ «استاد حسن کسایی» که روز پنجشنبه از میان ما رفت، یکی از بی‌بدیل‌ترین پدیده‌های عالم موسیقی بود؛ یگانه‌ای که بزرگان موسیقی او را یکی از پنج نابغه موسیقی لقب داده بودند و می‌گفتند که اگر ما پنج نابغه موسیقی داشته باشیم، یکی از آنها بی‌شک حسن کسایی است. می‌دانیم که نی، ساز مشکلی است و نواختن و به صدا در آوردن آن هم کار هر کسی نیست اما استاد کسایی فردی بود که ضمن آنکه نی را ماهرانه می‌نواخت، خلاقیت‌ها و ابتعاها و نوآوری‌هایی که در باب ملودی‌سازی داشت، منجر به این شده بود که یگانه‌ای باشد در این عرصه؛ یگانه‌ای که کسی به پایش هم نرسید و هیچ هم کم نداشت. از سوی دیگر، تکنوازی‌ها و دونوازی‌هایی که با استاد شهناز داشت، نمونه‌هایی بی‌بدیل از شاهکارهای موسیقی ایران محسوب می‌شوند. نکته دیگری که ذکر آن مهم است این است که حسن کسایی به لحاظ نکته‌دانی و تسلطش بر ادبیات هم به واقع یک استاد بود و محضرش از این حیث هم همواره برای هنرمندان قابل استفاده و بهره‌بردن بود. تا همین چند سال پیش هم که ایشان در بستر بیماری نبودند، محضر ایشان برای اهل ادب و نظر بسیار قابل استفاده و سودمند بود. خدایش بپیمارد که مرگش ضایعه‌ای بزرگ است برای عالم موسیقی ایران...

چکیده موسیقی ایرانی



داریوش پیرنیاکان

فقدان استاد «کسایی» ضایعه بسیار بزرگی برای جامعه موسیقی و هنری کشور است. استاد «کسایی» از معدود استادان موسیقی ایرانی هستند که تاثیرات بسیار عمیقی بر عمق موسیقی ما داشته‌اند. به‌خصوص در زمینه نی‌نوازی. قبل از آقای «کسایی» ساز نی در برهه‌هایی فراموش شده بود و نی‌نواز حرفه‌ای تقریباً نداشتیم. آقای کسایی با نواختن نی در رادیو در آن برهه خاص که مدت‌ها نی کمتر شنیده شده بود، تمامی افکار و احساسات را متوجه موسیقی ایرانی و ساز نی کردند. یک خاطره‌ای از ایشان دارم. یک روز خدمتشان بودم و گفتم که استاد نظرتان درباره نواختن نی «نایب‌اسدالله» نوازنده دوره قاجار که تنها صفحات اندکی از او باقی مانده، چیست؟ گفتند: «فقط این را می‌دانم که اگر نایب زنده بود من از دست او دق می‌کردم و او هم از دست من». وقتی چرایی‌اش را پرسیدم، گفتند: «چون نی‌ای که نایب زده را من نمی‌زنم و کارهایی که من در نی انجام دادم را نایب نمی‌توانست اجرا کند. برای همین از دست هم دق می‌کردیم» که این توصیف هم تایید نی‌نوازی نایب‌اسدالله بود و هم به نوعی سخن از ابتکارات خود ایشان بر اجرای سازی که به ظاهر هم خیلی ساده به نظر می‌رسد. آقای کسایی تاثیراتی که بر نی‌نوازان بعد از خودشان گذاشتند بدون اغراق و کم و کاست صد درصد است. امروزه نی‌نوازی نداریم که تحت سیطره نی‌نوازی «کسایی» نباشد.

این جایگاه والا و بالایی که ایشان در موسیقی ما داشت و دارد و خواهد داشت را باز با بازگو کردن خاطراتی دیگر تکمیل می‌کنم. یک روز در سال ۵۶ در خدمت استاد «علی‌اکبر خان شهنازی» بودم که آقای «حسن عمومی» که ایشان هم نی‌نواز اصفهانی بودند هم آمدند تا برای تدریس در دانشکده هنرهای زیبا از استاد «شهنازی» تایید بگیرند. آقای کسایی ایشان را فرستاده بود پیش آقای شهنازی و گفته بودند که خوشان آقای عمومی را تایید می‌کنند و اگر استاد «شهنازی» هم تاییدشان کند می‌توانند در دانشگاه تهران تدریس کنند.

آقای شهنازی هم گفتند که: «خبر دارم آقای کسایی شما را تایید کرده‌اند و وقتی تایید ایشان هست، ما دیگر روی حرف ایشان حرف نمی‌زنیم». یا اینکه «کسایی» هم از نظر سلسله مراتب موسیقایی و هم از نظر سنی فرزند استاد شهنازی محسوب می‌شد ولی باید دید که همان زمان او چه جایگاهی داشته که آقای شهنازی با آن عظمت، تایید «کسایی» برایشان کافی بود. همان‌جا بود که جایگاه موسیقایی ایشان بر من مسجل شد. آقای کسایی و آقای جلیل شهناز به گفته مرحوم «پایور» چکیده موسیقی ایرانی و عصاره آن هستند. واقعا پرپر و نیم ساعت بعد از فوت ایشان که از درگذشتشان خبردار شدم پر از بهت و اندوه شدم و باز هم تاکید می‌کنم که فقدان ایشان ضایعه بزرگی برای هنر ایران است. خداوند روحشان را قرین رحمت بدارد. اگرچه به نظرم کسایی نمرده است، چون وقتی آثار ایشان ماندگار هستند، پس یعنی خودشان هم جاودانند.

خاک‌سپاری در خلوت

بیبا یاری

تلفن زنگ می‌خورد و صدای شیون‌ی دنیا را روی سرم خراب می‌کند، به سختی تشخیص می‌دهم «فروغ بهمن‌پور» است که می‌گوید: «بیبا! کسایی...» هق هق گریه‌هایش نمی‌دهد و من را در سیلاب دیدگانش همسراه می‌کند. تسلیت می‌گویم و برایش صبر آرزو می‌کنم. به اساتید هم با شرمندگی و عذر فراوان خبر می‌دهم تا خود را برای مراسم تشییع و خاکسپاری به اصفهان برسانند. آماده می‌شوم که به اصفهان بروم. می‌خواهم زودتر در آنجا حاضر باشم، تصمیم می‌گیرم آخر شب بروم که صبح زود به خاکسپاری برسم. در این میان چندین بار خبرهایی از خانواده استاد کسایی می‌رسد که مراسم تدفین را برای روز شنبه گذاشته‌اند. اساتید و اهالی خانه موسیقی در صدد تدارک اتوبوسی هستند که برای مراسم تدفین روز شنبه به اصفهان بروند. اما ساعت حدود نیمه شب است که خبر می‌رسد مراسم ماند برای یکشنبه! با تعجب به دوست‌هایم زنگ می‌زنم که جوابی تغییر زمان مراسم نشوند و برای رفتن به اصفهان درنگ می‌کنم. ساعت یک بامداد صبح جمعه فروغ بهمن‌پور را در راه اصفهان

مرگ مولف

«فی» از «نا» افتاد

پژمان موسوی

«ز نغمه‌های دلکش نای «حسن»، شبی/ پروازها به عالم پندارم آرزوست...» روبه روی کامپیوتر نشسته‌ام و غرق در دنیای مجازی که ناگهان تلفنی کوتاه، همه تلخی زندگی واقعی را مثل پتک بر سرم می‌کوبد: «خبر را شنیده‌ای؟» نا «یک خبر بد برات دارم: «استاد حسن کسایی» در اصفهان فوت کردند.» تلخی این خبر بهار امسال را دیگر تکمیل می‌کند: بهاری که در آن ایرانیان جمعی از نخبگان و فرزاتگان خود را یکجا از دست دادند. بهاری که این همه مرگ دیگر جلوه‌ای از آن بهاران گذشته برایش باقی نگذاشته است. استاد حسن کسایی این اعجاز‌گر نی، پنجشنبه در حالی در سن ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت، که وجود نازنینش به «فی» این ساز تنهایی و شیدایی، جلوه‌ای دیگر گونه بخشیده بود و شناخت عمیقش از موسیقی اصیل ایرانی که آن را هم به صورت تئوریک و هم به صورت تجربی در اختیار داشت، از او یگانه‌ای ساخته بود در خور شأن موسیقی سنتی ایرانی. افسوس که او دیگر در بین ما نیست: «اویی» که وجودش بر کنی بود برای موسیقی‌مان و این برکت امروز از سفره زندگی‌مان رفته است.

شکایت کجا بریم؟

شاهرخ توپسرکانی

سرانجام بعد از قریب به ۶۰ سال مردمانی که با نغمه‌های آسمانی نی استاد حسن کسایی غم‌های فروخته سال‌های دراز درد و رنج تاریخی خود را تسکین می‌دادند، وداع گفتند، حالا از این حکایت شکایت به کجا برند. ساز نی ساختار فیزیکی‌اش از هر سازی با روح و جان انسان نزدیک‌تر و بیان‌کننده حس روحی و درونی نوازنده‌اش است. چرا که هر نواپی که از آن به گوش می‌رسد بدون واسطه از نفس خالق آن به جان شنونده جاری می‌شود و کسایی سال‌ها با روح و جانش به روح و جان ما زندگی، عشق، امید و سرمستی بخشید و به قول استاد عزیز باستانی‌پاریزی «اگر نایب اسدالله نی را از آغل گوسفندان به دربار پادشاهان برد، حسن کسایی نی را از دربار پادشاهان به میان مردم آورد». اگر شاهان برای ضیافت‌های شادخوارانه از این ساز بهره بردند، کسایی به تکامل دادن این ساز و نوآوری‌هایی که در به صدا درآوردن این‌چوب هفت بند ایجاد کرد، «اندوه هجرانی» تاریخ و فرهنگ ملتی را با زبان سحرآمیز نی خود برای آنها بازگو کرد. در یک بررسی سریع و کوتاه در موسیقی اصیل ایرانی به این نتیجه می‌رسیم که موسیقی این سرزمین بعد از حملات یگانگانه به دو شعبه تقسیم شده: شعبه شادخیز آن که پادمان‌های باربد و نکبسا بود، در همان ضیافت‌های غیرچوپانی به زبان تیغ مه‌دور شد و شعبه افسرده آن به حکم تیغ زبان چوپانسان و رعایایی که به کوه‌ها رانده شده بودند، محفوظ ماند و احتمالا آنچه را که هم‌اکنون تحت عنوان موسیقی ملی برای ما به ارث رسیده. همان بقایای جراحات دیده موسیقی گذشته است. ساز نی سرآمد و بیان‌کننده این فاجعه و بازتاب‌دهنده فرهنگ شکست است؛ شکست‌های پیاپی و تحمل جباریت اجانب و اقوام و فرهنگ‌های خشن و غیرخودی که مردان را از میدان کارزارها به دخمه «زورخانه»، شاعران را به «خرابات» و اهل موسیقی را به «فراق» کشاند. در این احوال نابغه‌ای ظهور کرد که به قول خودش ارث پدری و انرژنی جوانی خود را بیش از ۷۰ سال صرف کرد تا بتواند صدای مرشد و حکیم خویش یعنی باربد و نکبسا را بشنود و حلقه مفقوده شادخواران موسیقی را از قعر قیایوس ناخودآگاه قومی خود به درآورد و ملت خویش را سرشار از انرژی جوانی و جنون عشق کند. که استاد عزیز از دست‌رفته ما با خلق آثار بی‌شمارش به راستی چنین کرد. او در سال‌های پر بار حیات خود، سمنندوار جوادانه در آتش کمال خویش سوخت و هر بار کامل‌تر از این آتش به درآمد. او هم میخانه ما بود و هم باده ما، هم سیمرخ ما و هم کوه گران ما. بلندی هر قله ناشی از عظمت اوست و عمق هر گرداب آینی از کمال او. سازش خود برای همیشه شراب مستی‌بخش خردمندان جهان است. به راستی چرا چنین سرودماند:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
وز جدایی‌ها شکایت می‌کند

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir

بوی جوی مولیان

گمان مبریم «کسایی» دیگر نیست

کیوان ساکت

■ ای کسایی، ارجمند هنرمندان، گمان مبر که نیستی، آنانی نیستند که هنر والای تو را درک نکردند، بزرگمرد چه بسیار از تو آموختم و چه بسیار اشک شوق از دیدگاتم جاری ساختی. مرتبه والای تو بزرگمرد را، آن زمان بیشتر دریافتم که از سر بزرگی مرا لایق مهر خود دانستی و مهر تایید بر پیشانی هنرم زدی. در ماتم تو من نه، که ایران در سوگ است. موسیقی ایران پدر خویش را از دست داد. دردا و دریغا... وا حسرتا...

نومیرنمایشگاه چاپ دیجیتال شهرریز

تهران، خلیج غربی مجموعه آزادیه، بلوار دهمکده، محل المپیک، ۲۶ تیرماه، ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۸:۳۰

بازدید کنندگان محترم می‌توانند همه روزه از سرویس رایگان نمایشگاه در محل اینستگاه مدرو ورزشگاه آزادی استفاده نمایند.

همراه سمینارها و کارگاههای آموزشی تخصصی